

بررسی رابطه بین حاکمیت شرکتی با مدیریت سود و مدیریت مالیات شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران

جمال برزگری خانقاه، مهدی ناظمی اردکانی، ربابه رفیعی خشنود*

استادیار حسابداری ، دانشگاه یزد، Barzegari@yazd.ac.ir

استادیار حسابداری ، دانشگاه یزد، Nazemi@yazd.ac.ir

دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری، دانشگاه یزد، rafiei.khonood@gmail.com

چکیده

هدف این پژوهش بررسی رابطه سازوکارهای حاکمیت شرکتی (شامل درصد سهامداران نهادی، دوگانگی وظیفه مدیرعامل و نسبت مدیران غیرموظف) با مدیریت سود و مدیریت مالیات شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد. بدین منظور، نمونه آماری پژوهش، با استفاده از روش حذف سیستماتیک، شامل ۱۰۰ شرکت از جامعه آماری شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران، طی دوره زمانی ۶ ساله (۱۳۸۸ تا ۱۳۹۳) می‌باشد و برای آزمون فرضیه‌ها از روش رگرسیون خطی چندگانه استفاده شده است. جهت محاسبه مدیریت سود از شاخص جونز استفاده شده است و همچنین مدیریت مالیات با توجه با نرخ مؤثر مالیاتی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که با افزایش میزان سهامداران نهادی، شرکت‌ها از اقلام تعهدی اختیاری کمتری استفاده می‌کنند و در نتیجه منجر به کاهش مدیریت سود می‌شود؛ به عبارتی افزایش سهامداران نهادی منجر به نظارت بیشتر بر سود شرکت می‌شود و بدین گونه ظرفیت مدیران برای مدیریت سود را کاهش می‌دهد. این حاکی از وجود رابطه معکوس میان درصد سهامداران نهادی و مدیریت سود می‌باشد. همچنین میان دوگانگی وظیفه مدیرعامل و نسبت مدیران غیرموظف با مدیریت سود، رابطه معناداری وجود ندارد. نتایج حاکی از آن است که میان دوگانگی وظیفه مدیرعامل و نسبت مدیران غیرموظف رابطه مستقیم و معناداری با نرخ مؤثر مالیاتی وجود دارد. به عبارتی دیگر، با افزایش نسبت مدیران غیرموظف و دوگانگی وظیفه مدیرعامل نرخ مؤثر مالیاتی در بلندمدت افزایش می‌یابد و هزینه مالیات افزایش می‌یابد که منجر به کاهش مدیریت مالیات در شرکت‌ها می‌شود. همچنین میان درصد سهامداران نهادی با نرخ مؤثر مالیاتی رابطه معناداری وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: مدیریت سود، مدیریت مالیات، حاکمیت شرکتی، دوگانگی وظیفه مدیرعامل، سهامداران نهادی، مدیران غیرموظف

۱- مقدمه

اصول راهبری شرکت‌ها نقش مهمی را در بهبود عملکرد شرکت ایفا می‌کند و ارتباط مستقیمی بین اصول راهبری شرکت‌ها و عملکرد شرکت در بازارهای مالی توسعه‌یافته و در حال توسعه وجود دارد. نتایج بسیاری از پژوهش‌های تجربی صورت گرفته در سایر کشورها نیز نشان می‌دهد که اصول راهبری شرکت‌ها و حاکمیت شرکتی خوب منجر به عملکرد بهتر شرکت می‌شود (۱ و ۲). بررسی ادبیات موضوع نشان می‌دهد که در مورد حاکمیت شرکتی تعریف مورد توافق وجود ندارد و تفاوت‌های چشمگیری در تعریف، بر اساس کشور مورد نظر وجود دارد. از یک دیدگاه، حاکمیت شرکتی به رابطه بین شرکت و سهامداران محدود می‌شود. این یک الگو قدیمی است که در قالب تئوری نمایندگی بیان می‌شود. همچنین حاکمیت شرکتی را